

غراخوان برای روز جهانی اقدام علیه سرمایه داری در پراگ!

۲۶ سپتامبر، روز جهانی اقدامی دیگر علیه

سرمایه داری ست!

هم اکنون، گروه‌های بسیاری در سراسر جهان با باور بر این که نظام سرمایه داری که بر پایه استثمار انسان‌ها، جوامع، و محیط زیست برای سوددهی به اقلیتی ناچیز بنیان شده، عامل اصلی مشکلات اجتماعی و زیست محیطی ماست، در حال آماده سازی خود برای این حرکت می باشند. در روزهای ۲۶ تا ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به برگزاری ۵۵مین اجلاس سالانه خود در «پراگ» می پردازند و در همین رابطه، یک بسیج توده ای در پراگ در حال شکل گیری است. در روز ۲۶ سپتامبر، مردمانی از سراسر جهان، اعتراض خود را نسبت به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، و سیاست های این دو، بیان خواهند کرد. در همین حال، مردم در سرتاسر جهان، به طور یک پارچه، همبستگی خود با تظاهرکنندگان پراگ را به نمایش خواهند گذاشت. گروه های توده ای خودجوش در اروپا، اخیراً گرد هم آمدند و اکنون در حال برنامه ریزی بسیج در سطح کل اروپا برای برگزاری آکسیون غیرمتمرکز در پراگ می باشند. این ایده در میان چندین جنبش از آمریکای لاتین که به تازگی در نیکاراگوئه اجلاس داشتند، نیز به بحث گذاشته شده و مورد تأیید قرار گرفته است. اتحاد ملی جنبش های توده ای هندوستان نیز درست پیش از اعتراضات ۱۶ آگوست در واشنگتن به صدور بیانیه ای در این رابطه پرداخت که در تارنمای ما در دسترس عمومی است. پیام های بسیار دیگری نیز از چهار گوشه جهان صادر شده که در سایت (Calls to Action)، قابل رویت است.

روز ۲۶ سپتامبر، روز جهانی اقدام، تداوم بخش موفقیت های بدست آمده از سایر روزهای جهانی اقدام علیه سرمایه داری در تاریخ های ۱۸ ژوئن و ۳۰ نوامبر در سال گذشته، و اول ماه مه امسال، می باشد. حرکت ۲۶ ام سپتامبر، با الهام از روح حاکم بر آن روزهاست که گسترش می یابد. در جریان آن روزها بود که شبکه همکاری های ما گسترش یافت. ما در این مدت تجارب فراوانی آموختیم و شاهد پیوستن انسان های جدیدی به این حرکت بودیم.

۲۶ سپتامبر، پروژه ایجاد یک جنبش توده ای قوی، متهور و صاحب ابتکار برای پی ریزی جامعه ای که در آن انسان به استثمار یا سرکوب انسان ها،

بقیه در صفحه ۲

اتحاد چپ کارگری در تظاهرات ضد

سرمایه داری جهانی در پراگ!

پراگ، پایتخت جمهوری چک، این هفته میزبان تعداد بیشماری از نمایندگان سرمایه جهانی است (ساجبان و مدیران بانک ها، اقتصاددانان و مسئولین امور مالی) که در جلسه سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شرکت می کنند. برنامه این نشست تعیین اویوت ها و شرایط جدید برای وام به کشورهای در حال توسعه، و تعیین مشخصات جدید بازسازی ساختار ی است.

بقیه در صفحه ۲

به سوسیالیست های ایران درباره اوضاع کشور برهان

در صفحه ۳

در صفحه ۴

بدن و پوشش زنان فروغ اسدپور

درکارزار بین المللی علیه سرمایه جهانی شرکت کنیم! آکسیون پراگ علیه بانک جهانی

و صندوق بین المللی پول

پس از کارزار موفقیت آمیز ۱۱ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ که در ملبورن علیه "گردهمائی اقتصادی جهانی" برگزار شد، اکنون کارزار اعتراضی بزرگی علیه اجلاس "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" در پراگ از روز دوشنبه ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۰ برگزار می گردد. "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" دو بازوی اجرائی سرمایه جهانی در سطح بین المللی هستند که تلاش کرده اند از طریق دیکته کردن سیاست های تئولیرالی به جهان حاشیه، هر نوع مانع برای دست اندازی بلامنازع سرمایه انحصاری در این کشورها را از سر راه بردارند. این دو نهاد هم چنین نقش اساسی در صدور بحران به کشورهای حاشیه، دیکته کردن سیاست های توسعه به کشورهای فقیر و تجدید استعمار آن ها داشته و دارند. عوارض فاجعه بار این سیاست ها که با تضعیف خدمات عمومی، خصوصی کردن نظام آموزشی و بهداشت و درمان و دیگر سیاست های تئولیرالی توأم بوده، اکنون در سراسر جهان حاشیه چهره گشوده است؛ بالا رفتن نرخ مرگ و میر کودکان، کاهش متوسط طول عمر، افزایش بی سواد، تشدید فشار اقتصادی و اجتماعی برموقعیت زندگی زنان، کودکان و سالمندان که قربانیان اصلی این سیاست ها هستند، عدم رعایت ضوابط و قوانین کار، تخریب وحشیانه محیط زیست ...

پرداخت بهره بدهی ها، بسیاری از این کشورها را به مرز درهم شکستن اقتصادی گشانده و با افزایش بیکاری و حاشیه نشینی، فلاکت بی سابقه ای را گسترش داده است. به رغم برنامه های به اصطلاح "مبارزه با فقر" که این نهادها از چهار دهه قبل اعلام کرده اند، فقر مطلق در سطح جهانی به سرعت گسترش یافته و اکنون از مرز یک میلیارد عبور کرده است. و نیز علیرغم وعده و وعیدهای داده شده توسط کشورهای معظم سرمایه داری در مورد لغو یا کاهش اساسی بدهی ها، هنوز هیچ کدام از این وعده ها عملی نشده است.

در اعتراض به فجایعی که سرمایه داری معاصر به بشریت امروز تحمیل کرده است یک جنبش اعتراضی بین المللی در حال شکل گیری است. گردهمائی بزرگ اعتراضی سیاتل در نوامبر ۹۹ در آمریکا سرآغاز این روند بود که با آکسیون علیه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ماه مه امسال در واشنگتن، گردهمائی در اعتراض به محاکمه ژوزه بووه در ۳۰ ژوئن در فرانسه، آکسیون اعتراضی علیه "گردهمائی اقتصادی جهان" از ۱۱ تا ۱۳ سپتامبر در ملبورن استرالیا پی گرفته شد.

کارزار پراگ نیز در زنجیره همین اعتراضات و به عنوان گامی مهم در اعتراض به این دو نهاد سرمایه داری جهانی به موازات پنجاه و پنجمین اجلاس سالیانه آن ها در پراگ، برگزار خواهد شد. سازمان ما با شرکت در این کارزار، همه ایرانیان مخالف سرمایه داری جهانی را فرا می خواند که در این کارزار شرکت کرده و صدای اعتراض خود را علیه فجایع سرمایه داری معاصر به گوش جهانیان برسانند!

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم
 هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 ۱ مهر ماه ۷۹ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۰

دنباله از صفحه ۱ فراخوان برای...

جوامع دیگر و یا محیط زیست نمی پردازد، تداوم خواهد یافت. چنین جامعه‌ای، بر اساس همبستگی، تعاون، دموکراسی توده‌ای و پاینده‌گی زیست محیطی، استوار خواهد بود.

هم چون مقاطع پیشین، مردمانی از جنبش‌ها و کشورهای گوناگون، بازو در بازو هم خواهند انداخت تا در این روز، علیه ارگان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری، به ویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به اعتراض برخیزند.

گروه‌های کارگران، بیکاران، دانش‌جویان، فعالین اتحادیه‌ها، کشاورزان، آوارگان، ماهی‌گیران، زنان، اقلیت‌های ملی، مردمان تهیدست، فعالین جنبش صلح‌طلبی، فعالین و طرفداران محیط‌زیست، و امثالهم، با باور به این که، مبارزات مختلف آن‌ها از یکدیگر جدا نیست، در همبستگی با یکدیگر، به فعالیت خواهند پرداخت. اشغال و برهم‌ریزی هم‌زمان نظم اجتماعی سرمایه‌داری در سرتاسر جهان، در خیابان‌ها، محلات، مزارع، کارخانه‌ها، مراکز تجاری، مراکز مالی، و غیره، پیوندهای متقابل ما را در سطح محلی، ملی و بین‌المللی قوت خواهد بخشید.

هم چون گذشته، این روز، نه با ساختن پایگانی (نه به شکل هیرارشلی)، بلکه به صورت شبکه غیرمتمرکز و غیرسنتی گروه‌های توده‌ای معتقد به اشکال سازماندهی دموکراتیک از پایین و مبارزه مستقل از ارگان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری، سازماندهی خواهد شد. این گروه‌ها در پی تأثیرگذاری بر تحولات، از طریق اقدامات مستقیم خود می‌باشند. هر حرکت یا آکسیون، بصورت مستقل، از سوی گروه‌های ذریع سازماندهی خواهد شد و در همین حال، ائتلاف میان جنبش‌های گوناگون، می‌تواند در سطوح محلی، منطقه‌ای و یا ملی، شکل بگیرند. یک استراتژی که می‌تواند در سطح محلی مفید اقتد، این است که گروه‌های مختلف، با هم کاری یکدیگر و با به راه‌انداختن کارنوال و جشنواره‌های همه‌گیر، فضا و صحنه مناسبی برای برگزاری آکسیون‌های مختلف خود فراهم کنند.

نمونه‌هایی از آکسیون‌های قابل‌اجرا از این قرارند: اعتصاب، تظاهرات، دوچرخه‌سواری دسته‌جمعی اعتراضی، کارنوال، جشن‌های خیابانی، اشغال خیابان‌ها، زمین‌های دولتی، ساختمان‌های اداری برای فعالیت‌های غیرتجاری و مطلوب، راه‌پیمایی، موسیقی، رقص و پایکوبی، سخنرانی، پخش اعلامیه، آویختن باندرول در معابر عمومی، پخش نشریات، نمایش‌های خیابانی، باغچه‌سازی، توزیع آذوقه رایگان، به سخره‌گرفتن بازار تجارت، پرداخت وام بدون بهره در مقابل ساختمان بانک‌های بزرگ، آکسیون‌های همبستگی، پیکت، اشغال دفاتر، ایجاد محاصره و راه‌بندان، مصادره و انهدام کالاهای لوکس مصرفی، کارشکنی و ویران‌سازی بنیان سرمایه‌داری، مصادره ثروت‌های سرمایه‌داران و بازگرداندن آن به مردمان کارگر، اعلام استقلال از سرمایه‌داری و

اتوریتت دولت‌ها، پی‌ریزی شوراهای کمونی اقتدار توده‌ای و برگزاری میتینگ در بیرون از سالن‌های شهرداری‌ها، ایجاد آلترناتیوهای اقتصادی هم‌چون تعاونی‌های کارگری، به راه‌اندازی آلترناتیوهای اقتصادی در برابر شرکت‌های سرمایه‌داری، ایجاد سازمان‌های محلی توده‌ای و امثال این‌ها.

چنان‌چه شما، یا گروه شما درصدد پیوستن به آکسیون این روز هستید، لطفاً در اسرع وقت دیگران را در جریان بگذارید تا شبکه فعالیت و ارتباطات را شکل دهیم. در حال حاضر چندین فهرست پست الکترونیکی بین‌المللی برای مباحثات علنی و هماهنگی فعالیت‌ها وجود دارند. یک فهرست بین‌المللی ارتباطات، بطور منظم برای این آدرس‌ها ارسال می‌شود تا فعالیت شبکه‌ای، غیرمتمرکز و بدور از هیرارشی را ممکن سازد. اگر خواهان، اضافه‌شدن آدرس خود به این فهرست می‌باشید، خواهشمند است با آدرس (resistance@x21.org) تماس گرفته، اطلاعات زیر را برای ما ارسال نمایید: الف) کشور و محلی برگزاری آکسیون، به همراه هرگونه اطلاعات دیگری که خود شما ضروری می‌بینید، ب) نام خود، گروه و یا ائتلاف‌تان، ج) فعالیت‌ها و آکسیون‌ها برنامه‌ریزی شده، د) آدرس کشوری، ه) آدرس پست الکترونیکی، و) شماره تلفن، ز) شماره فکس یا، ح) آدرس سایت شما در اینترنت.

برای برگزاری ۲۶ سپتامبر به‌بترین وجه در سطوح جهانی، محلی و ملی، می‌بایست کارهای زیادی انجام داد. باید اطلاعات مربوط به این روز را در میان تعداد هرچه بیشتری از گروه‌ها و جنبش‌های ذینفع، پخش کنیم. می‌بایست اطلاعیه‌ها و آفیش‌ها و سایر برگه‌های تبلیغاتی را با اشتراک مساعی هم، توزیع کنیم. و بطور کلی، نیازمند آن هستیم که ایده‌ها و تجارب خود را در اختیار یکدیگر گذاشته و از این طریق به یاری هم برخیزیم. در سطح محلی، باید به پخش اطلاعات و مباحثه پیرامون آن در میان افراد و گروه‌ها پرداخت، و از این رو سازماندهی جلسات و حرکات مربوطه ضروری است و علاوه برآن، باید اقدام به نشر و توزیع اطلاعیه کرد، کمک مالی جمع‌آوری نمود، و به گفتگوی با یکدیگر پرداخت.

پروسه ایجاد جنبش‌های ما، می‌تواند و می‌بایست، در جریان سایر روزهای جهانی اقدام علیه سرمایه‌داری در آینده، قوام یابد.

هرگونه پیشنهاد و یا اظهارنظر در مورد ۲۶ سپتامبر روز جهانی اقدام را باید با سایر فعالین این روز در گروه، شهر، کشور و یا فهرست‌های مختلف پست الکترونیکی درمیان گذاشت تا بتوانیم از رهگذر ارائه ایده‌ها و رهنمودهای خود، به یاری متقابل یکدیگر پردازیم. هیچ فردی نیست که زمام امور این روز را در دست داشته باشد. این روز بغایت غیرمتمرکز و بدور از دید پایگان بنیاد در تصمیم‌گیری، و تنها بر پایه قوه ابتکار خودمان در همکاری و همبستگی با یکدیگر، برگزار خواهد شد.

دنباله از صفحه ۱ اتحاد چپ کارگری ...

سیاست‌ها و برنامه‌هایی که تاکنون، جز فقر و بدبختی روزافزون برای میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش در سراسر جهان، حاصل دیگری نداشته است. کنفرانس صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در پراگ مانند سیائل در نوامبر ۲۰۰۰، فرصت مناسبی است برای برگزاری تظاهرات گسترده علیه سرمایه‌داری جهانی.

ائتلافی از جوانان رادیکال و آنارشیست، نیروهای مدافع محیط‌زیست، سازمان‌های سیاسی چپ، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های زنان، مدافعین و نمایندگان کشاورزان آسیایی، آفریقایی و مکزیک، مدافعین حقوق بشر ... هم‌چون تظاهرات سیائل شکل گرفته تا اعتراض گسترده نیروی کار در سطح جامعه علیه این دو پایگاه سرمایه‌مالی که بر جهانی شدن سرمایه و گسترش فقر و بدبختی در سطح جهانی نظارت دارند، را بیان کنند. فعالین اتحاد چپ کارگری ایران در اروپا به این تظاهرات می‌پیوندند تا سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در ایران و دولت جمهوری اسلامی در تشدید فقر و فلاکت و ویرانی ساختاری اقتصاد را افشاء کنند. سیاست‌هایی که باعث یکاری میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش ایرانی شده است. رفقای ما به جمع گسترده تظاهرکنندگانی می‌پیوندند که علیه روند جدید کار بی‌مزد (که در سطح جهانی به صورت برنامه سیستماتیکی برای تشدید فقر و بدبختی زحمت‌گشان و افزودن بر سود سرمایه‌داران تبدیل شده است) اعتراض می‌کنند. معترضین ایرانی در تظاهرات سیائل با انتقال خبر اعتراضات بی‌شمار کارگران ایرانی علیه یکاری‌سازی‌ها و پرداخت نشدن حقوق کارگران، با یادآوری تظاهرات حاشیه‌نشینان اسلام شهر، زحمت‌گشان آبادان، اهواز و اندیمشک برای حق مسلم دسترسی به آب تمفیه شده، توجه متحدین بین‌المللی خود را به اوضاع ایران جلب کردند.

از نوامبر ۱۹۹۹ و تظاهرات سیائل، اتحاد چپ کارگری خود را بخشی از این اعتراض گسترده علیه سرمایه‌داری جهانی می‌داند و حضورش در پراگ در هفته آخر ماه سپتامبر تنها بخشی از فعالیت‌های گسترده این اتحاد در همسویی با این جنبش جهانی است، که بحث‌های سیاسی و زمینه‌های جدیدی برای مبارزه با این مرحله از رشد سرمایه‌داری جهانی ایجاد کرده است.

(هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۰)

دنباله از صفحه ۳ به سوسیالیست‌های ایران ...

برابر دشمنی قرار دارید که آفتاب‌اش در حال غروب کردن است. در برابر شما، اصلاح‌طلبانی ایستاده‌اند که هنوز راه نیفتاده، در انتهای کوچه بن‌بست‌اند. شما با «رقبائی» برای رهبری جنبش توده‌ای طرف هستید که نه ریشه در میان مردم دارند، و نه درد مردم را بردل. آنان هرچه بیشتر به مردم نزدیک شوند، مردم را بیشتر از خودشان دور می‌کنند؛ مردم هرچه بهتر آنان را بشناسند، بیشتر از آنان بیزار می‌شوند. اما شما هرچه بیشتر به مردم نزدیک شوید و هرچه بیشتر شما را بشناسند، گرم‌تر و صمیمانه‌تر در میان‌تان می‌گیرند. اکثریت جامعه، نیروی شماست، اردوی شماست. دوره‌هایی هست که اگر با صد دهان هم با مردم حرف یزنی، یک گوش شنوا پیدا نمی‌کنی. شما در دوره‌ای زندگی می‌کنید که مردم در پی شنیدن و دانستن، سراپا گوش‌اند و زبان گویائی پیدا نمی‌کنند! توده‌ها در انتظار اند؛ در انتظار شما!

اول مهر ماه ۱۳۷۹

به سوسیالیست‌های ایران، در بارهٔ اوضاع کشور (بخش پایانی) برهان

در پنج بخش پیشین گفتیم که جنبش توده‌های در بلاتکلیفی ناشی از فقدان رهبری، یک دورهٔ برزخی و خطرناک را از سر می‌گذراند؛ ضرورت حیاتی یک رهبری سوسیالیستی را مورد تأکید قرار داده؛ معنی و مشخصات اساسی این رهبری را شرح دادیم؛ زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برای تکوین رهبری سوسیالیستی در شرایط امروز کشور را بر شمردیم؛ از آنچه سوسیالیست‌های داخل ایران می‌توانند برای تکوین این رهبری سوسیالیستی بکنند، سخن گفتیم. و اینک پایان همین سخن.

پیش‌تر اشاره شد که رهبری سوسیالیستی، علاوه بر دموکراتیسم رادیکال، با خواسته‌ها و شعارهای رادیکال نیز از رهبری‌های غیرسوسیالیستی متمایز می‌شود. رادیکالیسم در این رابطه به این معنی است که کارگران، نه‌دستان، زنان و غیره در مبارزات‌شان، منافع پایه‌ای و دراز مدت‌شان را ملاک بگیرند؛ منافع و مصالح عمومی جنبش را قربانی منافع خاص این و آن صنف و دسته نکنند؛ به بهبودهای ناچیز، به اصلاحات ناپایدار و سطحی راضی و قانع نشوند؛ و تا خشکاندن کامل ریشهٔ هر بی‌حقی، تبعیض، بی‌عدالتی و ستمی، مبارزهٔ خود را پی بگیرند. صف مستقل توده‌ها هم از این طریق ممکن می‌شود که آنان بر این منافع پایه‌ای، دراز مدت و عمومی خود آگاه شوند؛ این شعارها را بر پرچم یکبار خود بنویسند، و آگاهانه برای این خواسته‌های خود مبارزه کنند.

اما برای این آگاهی و ایجاد صف مستقل، صرفاً قربانی بی‌حقی و ستم بودن کافی نیست. البته هر کس که درد می‌کشد، درد خود را بهتر از دیگران حس می‌کند، ولی احساس درد، بخودی خود نسبت به علت و راه درمان آن، آگاهی نمی‌آورد. شالودهٔ افکار و باورهای توده‌ها را طبقات حاکم در طول تاریخ می‌ریزند، و حکومت‌ها و دولت‌های وقت نیز آن را برحسب نیازهای نظام اجتماعی-سیاسی روز، و با ابزارهای آموزشی مستقیم و غیر مستقیم که در اختیار دارند، دستکاری می‌کنند و شکل می‌دهند. امروز در ایران، در مقابل جناحی از حکومت اسلامی که مروج خرفتی و خرافات و جهل مرکب است، اپوزیسیون‌های «خودی» و «غیرخودی» آن، هر یک به شکلی و تا درجه‌ای سبب‌ساز گزردانی و کم‌دانی مردم می‌شوند تا آنان را بی‌آن‌که حقایق را به‌تعمای بدانند و همهٔ حقوق و ظرفیت‌های خودشان را بشناسند، هم‌چون جاده صاف کن قدرت خود مورد سوء استفاده قرار دهند.

معضل آگاهی توده‌ها، فقط سانسور و خفقان نیست. مسألهٔ اساسی این است که با آزادی بیان و برطرف شدن سانسور، رقیبان و مخالفان رژیم حاکم، چه چیزی برای گفتن به مردم دارند. البته تأسف از توقیف مطبوعات اصلاح طلب جا دارد و مبارزه برای آزادی آن‌ها ضروری است، اما این مطبوعات اگر هم توقیف نمی‌شدند، آیا حاضر می‌بودند مردم را از تمامی حقایق پشت پردهٔ حکومت ۲۲ ساله بطور کامل و شفاف مطلع کنند؟ حاضر می‌بودند انگشت روی ریشه‌ها بگذارند و مردم را به برگردن آن‌ها فرا بخوانند؟ آیا حاضر و قادر می‌بودند از شعارهای اصلاحات سطحی در چهارچوب قانون اساسی جلوتر بروند و مطالبات اساسی جنبش عمومی ضد استبدادی، و مطالبات پایه‌ای جنبش کارگری، جنبش نه‌دستان، جنبش زنان، جنبش خلق‌ها، جنبش جوانان و غیره را به پیش بکشند؟ تجربهٔ سه سال گذشته به همه نشان داد که اصلاح‌طلبان از آگاهی مردم بر تمامی حقایق در مورد رژیم حاکم می‌ترسند و افشاگری را فقط در حدی به مصلحت می‌دانند که برای باج‌گیری از جناح رقیب لازم دارند. و باز تجربه نشان داد که شعارهای اصلاحات آنان نیز چیزی فراتر از آزادی برای خودی‌های معتقد به قانون اساسی و طرفدار حکومت اسلامی؛ قانون‌مند کردن

حاکمیت فقه و فقیه بر زندگی و سرنوشت مردم، و گردن نهادن مردم بر این قوانین نیست. رقبای «غیرخودی» حکومت نیز چون به مردم به عنوان وسیلهٔ به قدرت رسیدن خود نگاه می‌کنند، تا جائی حاضرند به آنان آگاهی دهند که دست رقیب و نه دست خودشان را باز کنند؛ و مرزهای آزادی و دموکراسی و عدالت در شعارهای شان تاجائی است که علیه حکومت موجود، بسیج و تحریک‌شان کند، ولی حاکمیت خودشان و سرمایه را زیر سؤال و تهدید نبرد.

سلطهٔ ایدئولوژی و فرهنگ طبقات حاکم بر افکار توده‌ها و دستکاری شدن آن‌ها توسط نظام آموزشی و تبلیغاتی مسلط، مانع از آن می‌شود که آگاهی و استقلال، به‌طور خودبخودی از جنبش زاده شود. بخش مهم — و شاید مهم‌ترین بخش — کمک سوسیالیست‌ها برای خودرہانی توده‌ها، بردن آگاهی به میان آنان است: آگاهی نسبت به بنیاد محرومیت‌ها، رنج‌ها، ستم‌ها و بدبختی‌ها در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود؛ آگاهی نسبت به کارکرد طبقاتی دستگاه دولت؛ آگاهی نسبت به امکان پذیر بودن رهائی از اسارت و فلاکت؛ آگاهی نسبت به همهٔ حقوق و ظرفیت‌های خود؛ آگاهی نسبت به منافع پایه‌ای خود، منافع عمومی جنبش و آگاهی بر شعارهایی که تنها و تنها به خود توده‌ها تعلق دارند، و تنها و تنها با یکبار مستقل و پی‌گیر خود آن‌ها می‌توانند عملی شوند.

سوسیالیست‌ها به عنوان واسطهٔ خودآگاهی و خودسامانی توده‌ها در جنبش عمل می‌کنند و به همین دلیل مداخله‌شان در جنبش امروزی مردم ایران، امری حیاتی و عاجل است. روشن است که این مداخله در شرایط اختناق و سرکوب، فقط با امکانات علنی و به شکل قانونی، شدنی نیست. باید بدون از دست دادن هیچ امکان حتا ناچیز علنی و قانونی، اساس را بر گسترش ابزارهای فراقانونی و زیرزمینی تبلیغات گذاشت: شبانه، جزوه، نوارکاست و ابتکارات دیگر. درست است که این وسائل تبلیغی و شکل زیر زمینی کار، برد تبلیغات سنگین روزنامه‌ها، تریبون‌های رسمی و رادیو — تلویزیون را ندارند و به لحاظ ابعاد بخش و توزیع، قادر به رقابت با آن‌ها نیستند، اما این مزیت را بر آن‌ها دارند که حقیقت را به مردم می‌گویند. توده، تشنهٔ دانستن و دربردارندهٔ دنبال راه نجات از این دوزخ است. هنگامی که حقیقت به توده گفته و حرف دل خود را از گفته‌ها بشنود، توده، خود به بهترین وسیلهٔ تبلیغ توده‌ای و به عظیم‌ترین شبکهٔ نشر حقایق و شعارها تبدیل می‌شود که هیچ دستگاه تبلیغاتی را توان رقابت و مقابله با آن نیست.

تشکل و سازمان‌یابی در ابعاد گسترده و توده‌ای نیز اگرچه نمی‌تواند مخفی باشد، اما هسته‌های اصلی و هدایت‌کنندهٔ آن در این شرایط، باید زیر زمینی باشند تا بتوانند با مصونیت نسبی عمل کنند. تلقیق کار علنی با کار مخفی، کلید مداخله‌گری مؤثر و موفق سوسیالیست‌ها در اوضاع کنونی ایران است.

از طرف دیگر، فقط توده‌ها نیستند که محتاج آگاهی و سازمان‌یابی‌اند. خود سوسیالیست‌ها برای ایفای نقش رهبری جنبش توده‌ای، به آموختن و به سازمان‌یابی، بمراتب

نیازمندتراند. درک عمقی و واقعی از مشکلات اقشار مختلف مردم؛ فراهم کردن پاسخ‌های درخور و عملی برای مسائل و پرسش‌های آنان؛ شناخت دقیق و کافی از نقاط قوت و ضعف هر بخش از جنبش توده‌ای؛ شناخت جامع از نقاط قوت و ضعف دشمن؛ فراگرفتن فنون مبارزه با پلیس سیاسی و باندهای سرکوبگر؛ آموختن فنون سازماندهی و تبلیغات؛ تجهیز خود به دانش علمی و تئوریک در زمینه‌های مربوط به مسائل سیاسی، اجتماعی، سوسیالیسم، ملی، فمینیسم، و غیره، از ملزومات چشم‌پوشی‌ناپذیر برای داشتن صلاحیت رهبری سوسیالیستی‌اند. روشن است که منظور، برحالعلوم شدن و احاطهٔ هر فرد سوسیالیست به همهٔ این موضوعات نیست و رهبری سوسیالیستی در مجموع مدنظر است؛ اما هر فرد سوسیالیست باید در محیط و در شعاع فعالیت مشخص خود، بر مسائلی که با آن‌ها درگیر است، احاطه پیدا کند تا صلاحیت رهبری در آن حیطه را کسب کند؛ و این آموزش، تدریجاً و قدم بقدم در مسیر مبارزه ممکن می‌شود. برای یادگیری خیلی از این موضوعات و پاسخ یافتن به خیلی از مسائل عملی، نه کتاب خودآموزی وجود دارد، نه حل‌المسائلی، نه جدول حاضر و آماده‌ای. بیش از هر چیز، خود مبارزه و تجربهٔ کار با توده‌ها و دست و پنجه نرم کردن با مسائل است که آموزش می‌دهد و می‌پروراند.

رژیم جمهوری اسلامی، با کشتار ده‌ها هزار از کادرهای با تجربه و ورزیدهٔ سوسیالیست و نیروهای چپ، و با ناگزیر ساختن مهاجرت باقی‌ماندهٔ آنان به خارج از ایران، عملاً رابطهٔ طبیعی و تکاملی میان نسل قبلی پیشروان کارگری، روشن‌فکران و زنان سوسیالیست را با نسل تازه و جوانی که در این بیست سال به عرصه آمده است، قطع کرده؛ زنجیرهٔ آموزه‌ها و سنت‌های مبارزاتی را گسسته؛ و مانع از آن شده است که این دو نسل، از آموخته‌ها و اندوخته‌های همدیگر بهره‌مند شوند. تکوین رهبری سوسیالیستی در ایران، نیازمند بازسازی چنین پیوندی است. همان‌طور که آیندهٔ نیروی خارج از کشور، به این نیروی پیش‌تاز و تازه نفسی که از دل جنبش واقعاً موجود سر برمی‌کشد گره خورده است، پختگی و درایت این رهبری جوان و نوپا نیز مستلزم پیوند با گذشته و شناخت تاریخ خود است، تا بر راه‌های رفته و نارفته، یقین‌ها و پندارها، گوشش‌ها و غفلت‌ها، بایدها و نبایدها، و بر دستاوردها و باخته‌های پیشینیان آگاه گردد؛ بر تجربیات‌شان بیافزاید، از خطاهای‌شان بپرهیزد و از درس‌های شکست‌های‌شان بیاموزد. اینترنت و رادیو این امکان ارتباطی را فراهم می‌کنند تا سوسیالیست‌های ایران به نظرات، برنامه‌ها، اسناد و منابع، و به تحلیل‌ها، تجربیات نیروهای خارج از کشور، و نیز به نظرات و منابع بین‌المللی دسترسی پیدا کنند و دایرهٔ شناخت، انتخاب و ارتباطات خود را گسترش دهند.

کارگران، زنان، جوانان و روشن‌فکران سوسیالیست ایران!

در زیرخفقان و سرکوب؛ در شرائطی که مشکلات، ایهامات و موانع بی‌شماری شما را احاطه کرده‌اند، انجام رسالت بزرگی که برعهدهٔ شماست، بی‌گمان دشوار خواهد بود؛ اما شما در بقیه در صفحه ۲

بدن و پوشش زنان

فروغ اسدپور

را مورد بی‌اعتنایی قرار داده و به سبک سری مشهور می‌گشت. به دختران و زنان ارج گذارده نمی‌شد و مسایلی نظیر رشد و بلوغ جنسی برای زنان و دختران نه یک پدیده طبیعی و لذت‌آفرین، بلکه برابر با سختگیری‌های شدید اطرافیان و حس و مراقبت از او و مقدمه‌ای برای زندگی زودرس زناشویی‌اش بود. باید توجه کنیم که این معضل به گذشته‌ای دور تعلق ندارد، بلکه این مشکلات هم‌چنان در جامعه ایران میان اقشار و مناطق خاصی شایع می‌باشد و عوامل اقتصادی و فرهنگی جان سختی، تداوم عجیبی به آن‌ها داده است.

به طور کلی در ایران به جز مقاطع خاص و پیرودهای زمانی کوتاه و باز به جز چهره‌های برجسته و منفرد زنان که به اوضاع اسف‌بار خود اعتراض نموده‌اند، جنبش اجتماعی زنان به شکل جدی و گسترده و فراگیر برای دفاع از موجودیت انسانی و جنسی خود وجود خارجی نداشته است. مثلاً حرکات آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی زنان در دوران مشروطه و حرکات صنفی و سیاسی‌شان بسیار محدود بود. در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ نیز که دوران سازماندهی زنان در احزاب سیاسی و بویژه حزب توده بود، مشکلات زنان مانند مقطع انقلاب ۵۷ که باز زنان به شکل جدی و بسیار گسترده‌تر از قبل در احزاب و سازمان‌های سیاسی متشکل گشتند، زیرمجموعه‌ای از دیگر مشکلات و اولویت‌ها تلقی می‌گشت. کشف حجاب کذایی رضاشاه و نیز مدرنیسم بشدت تحریف‌شده و ناقص و ناهنجار شاهنشاهی که حقوق ناچیزی بدون دخالت جدی زنان از بالا به ایشان اعطا می‌کرد، نیز نه تنها حمایت جدی از حقوق کلیه زنان بعمل نیامد، بلکه نارضایتی‌های جدی فرهنگی نیز در سطح جامعه برانگیخت. بخصوص در دهه ۵۰ شاهد ظهور اندیشمندان، روشنفکران و رفرمیست‌های مذهبی هستیم که در تقابل با مدرنیسم یک‌سویه و سطحی‌نگر رایج، با وجود رجوع به اندیشه و تفکر غرب و سعی در نوسازی اسلام و مذهب شیعه به دلیل نگاه نگران و پر سوطن خود به زن و غرب حامل پیام تجدد و تحول در اوضاع زنان نیستند. بعکس، آن‌ها زن غربی را به دو نیمه مستقل و جدا از هم عقلانی و جنسی تقسیم می‌کنند و از زن ایرانی می‌خواهند که به نیمه عقلانی و دانش‌پژوه زن غربی اقتدا کند و نگاه مشتاق و کنج‌کاو خود را از نیمه دیگر زندگی زن غربی که زندگی و رهایی جنسی او را شامل می‌شود برگرفته و به هویت به اصطلاح شرقی و اسلامی خود رجوع کند و زنان مدرن را با چماق تخدیر فرهنگی و غرب‌زدگی تعقیب می‌کنند. جالب آن‌که شعارها و دیدگاه مذهبی این عده بعدها به نوعی جاده‌صاف‌کن افراطی‌گری‌های وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی گشت. سپس مقطع انقلاب را داریم که با وجود شرکت گسترده زنان در انقلاب ضد استبدادی بهمین ۵۷، حاکمین جسید

همه ما شنیدیم و خواندیم که در مراسم المپیک امسال، تنها یک زن تیرانداز ایرانی امکان حضور و شرکت یافت. حاکمین ایران به این ترتیب در کنار طالبان جای گرفتند و یک بار دیگر بربریت و عقب‌ماندگی شدید خود را با افتخار به نمایش گذاردند. اما این واقعه در عین حال از اهمیت ویژه دیگری نیز برخوردار است و آن این‌که یک‌بار دیگر بحث حقوق انسانی و طبیعی زنان و حق انتخاب آزادانه پوشش و هم‌چنین مسئله بدن زن به نقل مجالس و محافل تبدیل گشت.

منع قانونی، شرعی و رسمی زن ایرانی از انتخاب آزادانه پوشش امری است که سالیان دراز زنان ما را بشدت مورد ستم و آزار قرار داده است. اما این مشکل و دیگر دشواری‌های جدی در راه پیشرفت زنان، صرفاً محدود به این دوره مشخص تاریخی نمی‌گردد. بلکه ریشه در سنت‌های مذهبی و مردسالارانه جامعه ایرانی دارد. این برخورد و نگاه در طی قرون متوالی نسبت به بدن و پیکر زنان بسیار منفی و بدبینانه بوده است و بدن زن را با فتنه و آشوب و ناهنجاری‌های اخلاقی ربط داده و به تدریج به یک کلیشه جنسی جان‌بخشیده است. نگاه مذهبی و سنتی در ایران و بویژه نگاه رژیم اسلامی که یکی از سنتی‌ترین و ارتجاعی‌ترین دیدگاه‌های شیعه است، به زن و بدن او و نقش و کارکرد جنسی و اجتماعی‌اش، سهمی جدی و اساسی در کندسازی روند مدرنیته در کشور ما و بخصوص رهایی زن ایرانی از ستم اقتصادی، جنسی و تاریخی داشته است. چرا که از این دیدگاه، بدن زن به کالایی شبیه است که وظیفه‌اش فرزنشانی و تسکین غرایز جنسی مالک و دارنده خود محسوب گشته و به همین دلیل نیز هرگز نباید بدون حجاب و پوشش سخت خارجی در معرض دید و تماشای مردان بیگانه و نامحرم قرار گیرد. مطابق این نظر، بدن و حرکات زن، هوس‌انگیز و تخدیرکننده بوده و موجب فروپاشی بنیادهای اخلاقی جامعه و سستی نهاد "مقدس" خانواده می‌شود. زن خوب و نجیب با صفات و ویژگی‌هایی مانند خاموشی و سکوت، فرمان‌برداری، فداکاری، فروتنی، وفاداری و جذابیت جنسی برای همسر خود تعریف می‌شود. در حالی‌که زن بی‌باک و چالاک در عرصه اندیشه و زندگی که بخصوص با مردان نیز معاشرت کند و از قید و بندهای مذهبی-سنتی رها گشته باشد، بشدت تکفیر شده و مایه تباهی و فساد جامعه تلقی می‌گردد. البته باید بخاطر داشت که این نرّم‌های جنسی، از سوی خود زنان نیز پذیرفته شده بود و توسط آن‌ها نسل اندر نسل به دختران و پسران‌شان تعلیم داده می‌شد. در محلات و محیط‌های خانوادگی، خود زنان مراقب رفتارهای یکدیگر بوده و به اشکال مختلف از سخن‌چینی و شایعه‌پراکنی گرفته تا مجازات‌های اجتماعی و اخلاقی نظیر ایزوله نمودن یک فرد تا تهدیدات جدی‌تر از بروز ناهماهنگی‌های رفتاری پیش‌گیری می‌کردند. همه این مجازات‌ها بخصوص زمانی شدت می‌گرفت که زنی بی‌مهابا و آشکارا نرّم‌های رفتاری و جنسی پذیرفته شده و همگانی

سرعت در جو خلا ایدئولوژیک-فرهنگی آن دوره و عدم وجود سازمان‌های جدی زنان و سنت‌های قدرتمند دمکراتیک و سوسیالیستی-کارگری در جامعه، مقاومت غیر گسترده زنانی را که به اعمال اجحافات و تبعیضات جنسی اعتراض داشتند، درهم شکست. و سپس تهاجم گسترده‌ای علیه ابتدایی‌ترین حقوق زنان به بهانه غرب‌زدگی صورت گرفت. زنان بدون پوشش استاندارد و مورد نظر رژیم در خیابان‌ها مورد تعرض و شکنجه و اهانت‌های شدید نیروهای حکومتی قرار می‌گرفتند. حتی همان حقوق ناچیز کسب شده در زمان حکومت قبلی نیز باز پس گرفته شد. زنان یک‌بار دیگر به گوشه‌خانه‌ها و آشپزخانه‌ها رانده شدند و به آن‌ها گفته شد که مهمترین وظیفه مقدس‌شان شوهرداری و فرزندزایی است. تمام این تعرضات و دست‌بردهای خشن و غیر انسانی به حقوق زنان نیز با توسل به تابوی تاریخی-مذهبی در مورد بدن زن انجام می‌شد و می‌شود.

اکنون زنان ایران پس از پشت سر گذاردن مراحل تاریخی، فرهنگی و مبارزاتی متعددی به وضوح ارتجاعی بودن قوانین مذهبی و سنت‌های کهنه را تجربه کرده‌اند. زنان اکنون با نیروی تجربه و آگاهی دریافته‌اند که هیچ راهی برای پیشروی بجز فراروی از ایده‌ها و سمبول‌های ایدئولوژیک رژیم باقی نمانده است. آن‌ها با روی آوری بسیار گسترده به تحصیلات دانشگاهی و روابط آزادتر و انسانی‌تر با مردان و کاهش تعداد زادوولد و تلاش برای ایجاد جمعیت‌های مستقل زنان، سعی در مقابله با این بختک تاریخی می‌کنند. زنان ایران بخشاً دریافته‌اند که نیازها و ضرورت‌های آنان نمی‌تواند تابعی از مبارزات قدرت در درون حاکمیت باشد و خواست‌های‌شان را نمی‌توان به روزگار دوردستی که همه معضلات دیگر حل شده باشد و ذخایر اضافی در میدان مانده باشد، موکول کرد. اکنون دریافته‌اند که معضل زنان، جهان‌شمول بوده و مرزهای شرقی و غربی نظریه‌پردازان اسلامی را درهم می‌نوردد. اتفاقاً زنان ایران در مقیاس عظیمی دریافته‌اند که جنبش زنان در غرب را باید مورد مطالعه جدی قرار داد و از دستاوردهای آن نه فقط در بخش علمی و دانش‌ورانه آن، بلکه در همه عرصه‌ها از جمله عرصه انقلاب جنسی و استقلال فکری و ابتکارات مختلف‌شان در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی استفاده نمود. با رجوع به غرب و بهره‌برداری از تجارب زنان این قاره است که درک از بدن انسان و زن و نیازهای جنسی و انسانی‌اش مورد بازنگری قرار می‌گیرد و درک می‌شود که تغییر و تحول در اوضاع زنان بدون تغییر دیدگاه جنسی انسان‌ها و مقابله با سکسیزم جنون‌آمیز علمای دین ممکن نیست. آموزش همگانی و براه انداختن بحث‌های پرشور و عمیق علمی و اجتماعی برای نهادینه کردن امر احترام به حقوق و خواست‌های زن به عنوان یک موجود انسانی و مستقل و نه وسیله‌ای در خدمت نیازهای مردان، خودبخود به معنای ایجاد زمینه‌های ذهنی و اجتماعی برای حرمت‌گذاری و پذیرش حقوق متقابل و برابر زنان در زمینه خانوادگی و جنسی می‌باشد.